

توصیف آبرونساید از ایران و ایرانیان

۱۶ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۰۵

در تهران، به نظر نمی آمد که حتی یک نفر از اینکه تبعه امپراتوری ایران است، راضی یا مغرور باشد.

جوان و تاریخ- تاریخ شفاهی



ایران پس از جنگ جهانی اول کشوری از هم پاشیده بود. کشوری که نه تنها از یک حکومت مرکزی مقتدر برخوردار نبود؛ بلکه حتی از قادر به رفع اولین نیازهای خود که شامل تهیه خوراک این مردم نیز نبود. بخش عمده بدبختی هایی که بر این کشور حاکم شد، ناشی از حضور بیگانگان در کشور ما بود. و در میان این بیگانگان انگلستان جایگاهی ویژه داشت. کشوری که از خلال جنگ های ایران و روس سیاست های خصمانه ای را علیه کشور ما در پیش گرفته بود و با گذشت دهه ها همچنان در کشور ما حضور داشت.

نقطه قابل توجه آنکه انگلیسی‌ها اگرچه در این دوره بدبختی‌های کشور ما را می‌دیدند و به آن معترف بودند، اما حاضر نبودند بپذیرند که این مصائب از طرف خودشان بر کشور ما وارد شده است. بلکه آن را ناشی از ناتوانی خود ایرانیان می‌دانستند. عبارات زیر که از خاطرات ژنرال آبرون ساید انتخاب شده است به خوبی می‌تواند این نوع نگاه را روشن کند:

«نخستین روز سال نو را به پرسه زدن در تهران گذراندم. رفت و آمد چندانی به چشم نمی‌خورد. تهران حالت شهر ورشکسته‌ای را داشت. حتی در میدان اصلی شهر نیز سربازی دیده نمی‌شد. تنهای یک پلیس بی‌حال از بازار اصلی مراقبت می‌کرد. هنگامی که بازارهای پیشاور و لاهور را با آن هم همه و ازدحام به خاطر آوردم، از دیدن وضع بازار تهران، تقریباً یکه خوردم. همه مردم شهر، غمگین و سوگوار به نظر می‌آمدند. نه از لودگی رهگذران و مغازه‌داران ناشانی بود، و نه از روستائینی که گلی سرخ در دهان یا در پشت گوش خود می‌گذاشتند، اثری دیده می‌شد. از جنگ جویان افغانی که فراریان را دنبال می‌کردند نیز در این جا نشانی نبود. انتظار داشتم کوه نشینان پوستین پوش البرز را تماشا کنم. در تهران، به نظر نمی‌آمد که حتی یک نفر از اینکه تبعه امپراتوری ایران است، راضی یا مغرور باشد.» ۱

پی‌نوشت‌ها:

۱- سرادموند آبرونساید، خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید در ایران، ترجمه بهروز قزوینی، تهران، نشر آینه، ۱۳۶۱، ص ۵۸

آدرس مطلب :

